

چکار کنیم ایمان ما افزایش پیدا کند؟



محمد تقی صرفی پور



بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد  
مصطفی و آل طاهرینش

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ  
وَالْكِتَابِ الَّذِي أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ ۚ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ  
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

(نساء ایه 136)

ای اهل ایمان! به خدا و پیامبرش و کتابی که بر پیامبرش نازل کرده و به  
کتابی که پیش از این فرستاده [از روی صدق و حقیقت] ایمان بیاورید. و  
هر که به خدا و فرشتگان و کتاب های آسمانی و پیامبران او و روز  
قیامت کافر شود، یقیناً به گمراهی دور و درازی دچار شده است.

در ایه مذکور خداوند حکیم فرمود ای مومنین ایمان بیاورید... یعنی ایمانات را بیشتر کنید.

درجات ایمان افراد متفاوت است. بعضی انقدر ایمانشان قوی مانند  
امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام که درباره ایمان ایشان روایات  
متعددی است که انسان را مبهوت می کند از جمله:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

لَوْ أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَضِعَتْ فِي كِفَّةٍ مِيزَانٍ وَوُضِعَ إِيْمَانُ عَلِيٍّ فِي كِفَّةٍ  
مِيزَانٍ لَرُجِحَ إِيْمَانُ عَلِيٍّ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ.

اگر آسمان‌ها و زمین را در یک کفه ترازو بگذارند و ایمان علی(ع) را در  
کفه دیگر، ایمان علی(ع) بر آسمان‌ها و زمین برتری خواهد یافت...<sup>۱</sup>  
امام باقر علیه السلام: بخدا سوگند اگر ایمان ابوطالب را در کفه ترازویی  
و ایمان این مردم را در کفه ترازویی دیگر قرار دهند، ایمان ابوطالب  
سنگین تر است.<sup>۲</sup>

---

کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۷....<sup>۱</sup>

منبع: ایمان آبی طالب للشیخ المفید، ص ۲۴<sup>۲</sup>

اما اکثر ادمها ایمانشان ضعیف است لذا دچار شک و تردید درباره وجود خدا یا قیامت و...میشوند.

برای اینکه ایمانمان قوی تر شود راهکارهایی وجود دارد که ما در این کتاب به بعضی از این راهکارها اشاره نموده ایم از جمله دوری از گناه.خودشناسی و خدا شناسی.عدم وابستگی به دنیا وتوجه به دعاهایی مانند جوشن کبیر و کمیل و مناجات شعبانیه و...مطالعه کتابهای عقیدتی و...

انشالله هر روز بر ایمانمان افزوده شود...

اول فروردین سال 1404.کرمانشاه

## راههای تقویت ایمان

برای تقویت ایمان عواملی وجود دارد که در اینجا به مهمترین آنها می پردازیم:

### 1-خودشناسی

اولین راه برای تقویت ایمان، خودشناسی است.

خداوند حکیم و قادر، موجودی بنام انسان خلق نمود که انقدر این موجود مهم است که خداوند به خود تبریک فرمود:

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ

أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿۱۴﴾ مومنون

آن‌گاه نطفه را علقه و علقه را گوشت پاره و باز آن گوشت را استخوان ساختیم و سپس بر استخوانها گوشت پوشانیدیم (و پیکری کامل کردیم)

پس از آن (به دمیدن روح پاک مجرد) خلقتی دیگرش انشا نمودیم؛ آفرین  
بر (قدرت کامل) خدای که بهترین آفرینندگان است. (۱۴)

انسانی که به فرمایش امیرمومنان علی (ع)، جهانی در ان نهفته است  
از امام علی (ع) روایت شده که می‌فرماید:

و تَحَسَّبُ [تزعّم] اَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ  
و فِیكَ اَنْطَوٰی الْعَالَمُ الْاَكْبَرُ

«ای انسان! شما فکر می‌کنید یک موجود کوچک هستید، در حالی که کل  
جهان در درونتان احاطه شده است»

انسان خلیفه خدا در زمین است. او می‌تواند از همه مخلوقات خدا حتی  
ملائکه برتر شود. او مخلوقی است که خدا او را گرامی داشت و لقد کرّمنا  
بنی ادم ... و او را بر بسیاری از مخلوقات برتری بخشیده است.

خدا در انسان دو نیروی یکی والا بنام عقل و یکی پست بنام هوای نفس  
قرار داده که با آنها انسان را امتحان می‌نماید و چنان چه انسان از عقل

تبعیت کند خوشبخت شده و چنانچه از نفس تبعیت نماید بدبخت می گردد.

انسان برای اینکه بتواند از عقل پیروی کرده و بر نفسش غلبه کند باید ابتدا خود را بشناسد. استعدادهای خود را و ظرفیت های خود را بشناسد. اخلاق خوب و اخلاق بد را بشناسد. اعمال بد و اعمال خوب را بداند. و واجبات و محرمات را بداند. تا بتواند با شناخت خود بسوی بندگی و عبودیت قدمهای بلندی بردارد و بتواند انچنان به خدا نزدیک شود که از فرشتگان هم برتر گردد.

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل\* مطیع نفس و شیطانی چه حاصل\* بود قدر تو افزون از ملایک\* تو قدر خود نمیدانی چه حاصل(باباطاهر)

مردی بنام مجاشع نزد پیامبر آمد و پرسید: چه راهی برای خداشناسی است؟

فرمود: خودشناسی. پرسید: چه راهی برای موافقت با خدا است؟

فرمود: مخالفت بانفس. پرسید: چه راهی برای رضایت خدا است؟

فرمود: عصبانی کردن نفس. پرسید: چه راهی برای وصل به خدا است؟



فرمود: دور کردن نفس. پرسید: چه راهی برای اطاعت خدا است؟

فرمود: معصیت نفس. پرسید: چه راهی برای یاد خدا است؟

فرمود: فراموش کردن نفس. پرسید: چه راهی برای نزدیکی به خدا

است؟ فرمود: دوری از نفس. پرسید: چه راهی برای مانوس شدن با خدا

است؟ فرمود: وحشت از نفس. پرسید: چه راهی برای رسیدن به اینها

است؟ فرمود: کمک گرفتن از خدا برای مخالفت بانفس. {بحار

ج 77 ص 27}

### توصیه قرآن به خودشناسی

قرآن، به انسان توصیه می کند تا در راه خود شناسی قدم بردارد  
«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهَ الْحَقُّ» (فصلت  
53) به زودی نشانه های خود را در افق ها [ی گوناگون] و در خود انسان  
ها نشان خواهیم داد، تا برایشان روشن گردد که خداوند خود حق است.

امام خمینی (ره) می فرمایند: «نردبان همه حقایق از برای عارف سالک،  
همانا معرفت نفس است. پس بر تو باد که این معرفت را بدست آوری،

که شناخت نفس کلید همه کلیدها و چراغ ها است. و هر کس که خود را شناخت پروردگار خود را شناخته است».

چگونه ممکن است انسان به کمال نفسانی برسد و عیوب خود را اصلاح کند و رذایل اخلاقی را از خود دور سازد درحالی که خویشتن را آن گونه که هست نشناخته باشد!

آیا بیمار تا از بیماری خود آگاه نگردد به سراغ طبیب می رود؟

آیا کسی که راه خود را در سفر گم کرده تا از گمراهی خویش باخبر نشود به جستجوی دلیل راه برمی خیزد؟

آیا انسان تا از وجود دشمن در اطراف خانه اش باخبر نشود، اسباب دفاع را آماده می سازد؟

به یقین پاسخ تمام این سؤال ها منفی است، همین گونه آن کس که خود را شناسد و از کاستی ها و عیوب خویش باخبر نشود، به دنبال اصلاح خویش و بهره گیری از طبیبان مسیحا نفس روحانی، نخواهد رفت. آثار بسیار مهم خودشناسی:

**اول:** انسان از طریق خودشناسی به کرامت نفس و عظمت این خلقت

بزرگ

الهی و اهمیت روح آدمی که پرتوی از انوار الهی و نفحه‌ای از نفحات ربانی است پی می‌برد؛ آری! درک می‌کند که این گوهر گران‌بها را نباید به ثمن و بهای ناچیز فروخت و به آسانی از دست داد!

تنها کسانی خود را آلوده رذایل اخلاق می‌کنند و گوهر پاک روح انسانی را به فساد و نابودی می‌کشانند که از عظمت آن بی‌خبرند.

**دوم** انسان با شناخت خویشتن به خطرات هوای نفس و انگیزه‌های شهوت و تضاد آن‌ها با سعادت او پی می‌برد، و برای مقابله با آن‌ها آماده می‌شود. بدیهی است کسی که خود را شناسد از وجود این انگیزه‌ها بی‌خبر می‌ماند و شبیه کسی است که گرداگرد او را دشمن گرفته، اما او از وجود آنان غافل و بی‌خبر است؛ طبیعی است که چنین کسی خود را آماده مقابله با دشمن نمی‌کند و سرانجام ضربات سنگینی از سوی دشمن دریافت می‌دارد.

**سوم** انسان با شناخت نفس خویش به استعدادهای گوناگونی که برای پیشرفت و ترقی از سوی خداوند در وجود او نهفته شده است پی می‌برد و تشویق می‌شود که برای پرورش این استعدادها بکوشد، و آنها را شکوفا سازد؛ گنج‌های درون جان خویش را استخراج کند و گوهر خود را هویدا سازد.

کسی که عارف به نفس خویش نیست به انسانی می‌ماند که در جای‌جای خانه او گنج‌های پر قیمتی نهفته شده ولی او از آنها آگاهی ندارد، ممکن است از گرسنگی و تنگدستی در آن بمیرد، درحالی‌که در زیر پای او گنج‌هایی است که هزاران نفر را سیر می‌کند.

**چهارم:** هر یک از مفاصل اخلاقی ریشه‌هایی در درون جان انسان دارد، با خودشناسی، آن ریشه‌ها شناخته می‌شود، و درمان این دردهای جانکاه را آسان می‌سازد، و به این ترتیب راه وصول به حق را برای انسان هموار می‌کند.

**پنجم:** از همه مهم‌تر این که خودشناسی بهترین راه برای خداشناسی است، و چنان که خواهد آمد، خداشناسی و آگاهی از صفات جلال و جمال

حق، قوی‌ترین عامل برای پرورش ملکات اخلاقی و کمالات انسانی و نجات از پستی و حضيض رذایل و رسیدن به اوج قله فضائل است.

و اگر به مطالب گذشته این جمله را بیفزاییم که رذایل اخلاقی زندگی انسانی را به تباهی می‌کشد و جامعه بشری را در بحران‌های سخت گرفتار می‌سازد، و شهد زندگی را در کام انسان‌ها مبدل به تلخی می‌کند، به اهمیت خودشناسی و خودآگاهی برای زندگی انسان‌ها بیشتر پی خواهیم برد.

**ششم:** خداوند یکی از مجازات‌های هوس‌بازان متمرّد را خودفراموشی قرار داده و به مسلمانان هشدار می‌دهد که: «**و لا تكونوا كالذين نسوا الله فانساهم انفسهم اولئك هم الفاسقون**؛ همچون کسانی که خدا را فراموش کردند و خداوند به سبب آن، آن‌ها را به خود فراموشی گرفتار ساخت، نباشید! و آن‌ها فاسقان (حقیقی) و گنهکارانند»

در بحارالانوار از کتاب ادريس پیامبر (عليه السلام) در صحیفه چهارم که صحیفه معرفت است چنین نقل شده: «**من عرف الخلق عرف الخالق، و**

**من عرف الرزق عرف الرازق، و من عرف نفسه عرف ربه؛**<sup>۳</sup> کسی که

مخلوق را بشناسد خالق را می‌شناسد، و کسی که رزق را بشناسد رازق را می‌شناسد، و کسی که خود را بشناسد پروردگارش را می‌شناسد»

**هفتم:** نکته قابل توجه این است که فطرت آدمی با معرفت خدا عجین است، دعوت به خودشناسی در واقع دعوت به خداشناسی و ارتباط با خدا است. امیرالمومنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: خدایا! تو قلب‌ها را با محبت خود و عقل‌ها را با معرفت خود سرشته‌ای خودشناسی، مقدمه محبت و معرفت با خدا است.

، هنگامی که آدمی به خودشناسی می‌پردازد، وابستگی خود را به خدا احساس می‌کند. در این رابطه قرآن مجید می‌فرماید:

**يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله واللّٰه هو الغني الحميد** (فاطر ۱۵)

ای مردم! شما به خدا نیازمندید و خدا است که بی‌نیاز ستوده است.

مهم ترین سوال انسان شاید این باشد که ما انسان ها برای چی زندگی می کنیم؟ جواب این سوال را خداوند خالق جهان هستی داده است که: **انا لله و انا اليه راجعون** یعنی ما از خدا هستیم و بسوی خدا بر می گردیم.. **الی الله المصیر**. ا راه ما بسوی خدا ست .الیه رجعون بسوی خدا بر می گردیم.

بعضی سیر الی الله را چهار سفر ذکر کرده اند.

سیر من الخلق الی الحق، سیر بالحق فی الحق، سیر من الحق الی الخلق بالحق، سیر فی الخلق بالحق.

سیر اول از مخلوق است به خالق. سیر دوم در خود خالق است، یعنی در این مرحله با صفات و اسماء الهی آشنا می شود و بدانها متصف می گردد. در سفر سوم بار دیگر به سوی خلق باز می گردد بدون آنکه از حق جدا شود، یعنی در حالی که با خدا است به سوی خلق برای ارشاد و دستگیری و هدایت باز می گردد. سیر چهارم سفر در میان خلق است با حق. در این سیر عارف با مردم و در میان مردم است و به تمشیت امور آنها می پردازد برای آنکه آنها را به سوی حق سوق دهد.

در اصول کافی می نویسد: رسول خدا روزی پس از اداء نماز صبح چشمش افتاد به جوانی رنگ پریده که چشمانش در کاسه سرش فرو رفته و تنش نحیف شده بود، درحالی که خود از خود بی خود بود و تعادل خود را نمی توانست حفظ کند. پرسید: کیف اصبحت؟ حالت چگونه است؟ گفت: «اصبحت موقنا» در حال یقین بسر می بردم. فرمود: علامت یقینت چیست؟ عرض کرد: یقین من است که مرا در اندوه فرو برده و شبهای مرا بیدار (در شب زنده داری) و روزهای مرا تشنه (در حال روزه) قرار داده است و مرا از دنیا و مافیها جدا ساخته تا آنجا که گوئی عرش پروردگارم را می بینم که برای رسیدن به حساب مردم نصب شده است و مردم همه محشور شده اند و من در میان آنها هستم، گوئی هم اکنون اهل بهشت را در بهشت، متنعم و اهل دوزخ را در دوزخ، معذب می بینیم، گوئی هم اکنون با این گوشها آواز حرکت آتش جهنم را می شنوم.

رسول اکرم به اصحاب خود رو کرد و فرمود: این شخصیت بنده ای است که خداوند قلب او را به نور ایمان منور گردانید است. آنگاه به جوان فرمود: حالت خود را حفظ کن که از تو سلب نشود.



جوان گفت: دعا کن خداوند مرا شهادت روزی فرماید. طولی نکشید که غزوه‌ای پیش آمد و جوان شرکت کرد و شهید شد.

- اگر انسان ساختار پیچیده خود را مورد تامل قرار دهد، به ناظمی حکیم و دانا که چنین ساختاری را پدید آورده است، آگاه می گردد. قرآن در این باره می فرماید:

«وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (الذاریات، 21)، - و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است و در وجود خود شما؛ آیا نمی بینید؟!

نکته دیگر اینکه تاثیر خودشناسی در زندگی انسان بسیار مهم است: اگر خودم را نشناسم، خدا را نمی شناسم، جاده را نمی شناسم، وظایفم را نمی شناسم، مسئولیت هایم را نمی شناسم و نمی فهمم از کجا درآورم؟! نمی فهمم کجا خرج کنم؟! نمی فهمم اگر مرد هستم، با چه زنی ازدواج کنم و اگر زن هستم، حالی ام نیست با چه مردی ازدواج بکنم؟! پیغمبر می گویند: نتیجه این ازدواج در این نفهمی ها، اگر این زن و شوهرها در آخرالزمان، مار و عقرب به جای اولاد بزایند، بهتر از زاییدن اولاد است؛

چون نمی‌فهمند! فهم من در این حدّ است که می‌گویم دختر را در پارک دیده‌ام، عجب زلفی! عجب قیافه‌ای! عجب آرایشی! مادر، پدر! یا این را برای من بگیرید یا اگر نگیرید، تا آخر عمر ازدواج نمی‌کنم؛ چون همه دنیا و دین و وجود من در این دختر است. خب برو بگیر! می‌بینید که چه نسلی دارند بیرون می‌اندازند؟!

اولین قدم در جهت معرفت نفس و خودشناسی کنترل نفس و زدودن نفس از رذائل است، اگر نفس مهار شده و کنترل شود درهای رحمت الهی باز شده و حکمت و معرفت نصیب انسان خواهد گشت؛ امیر المومنین علی علیه السلام راه‌هایی برای کنترل نفس بیان می‌فرمایند در این مجال به چند راهکار اشاره می‌شود:

«راه راست در پیروی از عقل و مخالفت با هوای نفس است».

علی (ع) در روایتی به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: **عجبت لمن ینشد ضالته ، کیف لا ینشد نفسه**. از آدمی در تعجبم؛ زیرا که او، اگر چیز کوچکی را گم کند، ممکن است برای یافتن آن تلاش فراوان نماید ، ولی خودش را گم نموده و برای یافتن آن تلاشی نمی‌کند.

گاهی انسان آنچنان در زندگی این جهانی و خود طبیعی ، نیازها و خواسته های آن غرق می شود، که خود حقیقی و معنوی اش را فراموش می نماید.

امام صادق (ع) درباره رتبه بندی آگاهی های انسان فرمود: «**وجدت علم**

**الناس كله في اربع ؛ اولها ان تعرف ربك و الثاني ان تعرف ما صنع بك**

**والثالث ان تعرف ما اراد منك و الرابع ان تعرف ما يخرجك من دينك؛**

همه علم مردم را در چهار چیز یافتیم: اول این که پروردگار خود را

بشناسی . دوم، این که بدانی خداوند با تو چه کرده (مراد پی بردن به

آفرینش موزون و حکیمانه ، نعمت عقل و حواس، ارسال رسل و انزال

کتاب آسمانی است). سوم، این که بدانی او از تو چه خواسته است ،

چهارم اینکه بدانی چه چیز تو را از دینت خارج می کند. (شناخت گناهان

و موجبات شرک و ارتداد)<sup>۴</sup>

**اولین اثر خودشناسی دنبال لذات نامشروع نمی رود.** که امام علی علیه

السلام فرمود:

---

کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 63، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام<sup>۴</sup>

من کرم‌ت علیه نفسه هانت علیه شهواته؛ کسی که (در سایه خود «

شناسی) برای خود، کرامت و شخصیت قائل است، شهواتش در نظرش

خوار و بی مقدار خواهد بود (و به آسانی تسلیم هوی و هوس نمی شود)

(<sup>5</sup>) » !

**دومین اثر خودشناسی این است که خود را از الودگیها پاک می نماید:**

امام علی علیه السلام فرمود: **«العارف من عرف نفسه فاعتقها و نزهها عن**

**کل ما یبعدها؛** عارف حقیقی کسی است که خود را بشناسد، و (از قید و

بند اسارت) آزاد سازد، و آن را از هر چیز که او را از سعادت دور می

(<sup>6</sup>) » ! سازد پاک و پاکیزه کند

**سومین اثر است که خداترس می شود:**

علی علیه السلام می فرماید: **«اکثر الناس معرفة لنفسه اخوفهم لربه؛**

کسی که بیش از همه خود را بشناسد، بیش از همه، خوف پروردگار

(<sup>7</sup>) » ! خواهد داشت

تحف العقول، کلمات قصار امام هادی (ع) - 197. نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه 409<sup>5</sup>

غرر الحکم، طبق المیزان، جلد 6، صفحه 173<sup>6</sup>

غرر الحکم، حدیث 3126<sup>7</sup>

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ  
فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا<sup>۸</sup>

ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا ، ( بر  
مرکبهای راهوار ) حمل کردیم و از انواع روزیهای پاکیزه به آنان روزی  
دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم ، برتری  
بخشیدیم .

انسان انقدر مهم است که خدا دستور می دهد همه فرشتگان بر او سجده  
کنند

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ  
مِنَ الْكَافِرِينَ<sup>۹</sup>

و نیز آن گاه بر آدمیان نعمت ارزانی شد که به فرشتگان گفتیم: برای  
آدم سجده کنید. پس همگان سجده کردند، مگر ابلیس که خود داری  
کرد و تکبر ورزید و از کافران بود .

---

اسراء 70<sup>۸</sup>

بقره 34<sup>۹</sup>

بنابراین جوانان باید تلاش کنند تا حسادت و تکبر و عصبانیت و کینه و  
خساست و ریاکار و چشم چرانی و کارها و رفتارهای زشت را ترک کنند  
و بجایش بدنبال سخاوت و راستگویان و عفو و بخشش و شجاعت و  
تواضع و فروکنی و احترام به دیگران و احسان به والدین بروند  
و این کار در اول جوانی آسان تر است از زمانی که انسان پا به سن  
گذاشته است.

اگر انسان چهل ساله شد دیگر پاک کردن خود از بدی ها خیلی، سخت  
است و شیطان از پیشانی آدم بوس می کند و می گوید دیگر رستگار  
نمی، شوی! دیگه ادم نمی شوی!

در حدیث قدسی هست که خدا فرمود من همه چیز را برای انسان خلق  
کردم و انسان را برای خودم خلق کردم پس چرا انسان از من فرار می  
کند؟

خدا در سوره شمس یازده بار قسم می خورد تا به انسان بفهماند که اگر  
خود را از بدیها پاک کردی پیروز می شوی!

انسان باید بداند که در او هم عقل و فطرت و وجدان هست که به انسان  
کمک می کنند به درجات بالا برسد هم نفس اماره هست که می خواهد  
انسان را جهنمی نماید!

خدا نشانه های زیادی در اطراف ما انسان ها گذاشته است که با دیدن  
آنها ایمان ما به خدا بیشتر می شود.

یکی شگفتی هایی است که در وجود انسان هست : هیچ کوهی در دنیا  
وجود ندارد که از آن چهار چشمه با طعم های مختلف بجوشد ولی خدا  
در سر انسان چهار تا قرار داده یکی چشمه شیرین در دهان. یکی شور  
در چشم. یکی ترش در بینی و یکی تلخ در گوش

ادمی باید از خود پرسد که از کجا آمدم و الان چه وظایفی دارم و بعد  
کجا می روم؟

مولانا: :

روزها فکر من این است و همه شب سخنم  
که چرا غافل از احوال دل خویشتم  
از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود  
به کجا می روم؟ آخر نمایمی وطنم  
مانده ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا  
یا چه بود است مراد وی از این ساختنم  
جان که از عالم علوی است یقین می دانم  
رخت خود باز بر آنم که همان جا فکنم  
مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک  
دو سه روزی قفسی ساخته اند از بدنم  
ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست  
به هوای سر کویش پر و بالی بزnm  
کیست در گوش که او می شنود آوازم



یا کدام است سخن می نهد اندر دهنم

کیست در دیده که از دیده برون می نگرد

یا چه جان است نگویی که منش پیرهنم

تا به تحقیق مرا منزل و ره ننمایی

یکدم آرام نگیرم نفسی دم نزنم

می و صلم بچشان تا در زندان ابد

از سر عربده مستانه به هم در شکنم

من به خود نامدم این جا که به خود باز روم

آن که آورد مرا باز برد در وطنم

تو مپندار که من شعر به خود می گویم

تا که هشیارم و بیدار یکی دم نزنم!

نابغه ها فقط از سی درصد استعداد ها استفاده می کنند



## توانمندی‌ها و ویژگی‌های روانی انسان

انسان توانمندی‌های روانی فراوانی دارد. در بینش قرآنی، برای انسان توانمندی‌ها و ویژگی‌های روانی ذیل مطرح شده است:

### 1. توانایی شناخت خویشتن

قرآن با اشاره به این توانمندی می‌فرماید: «**الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ**؛ انسان بر خودش آگاه است». (قیامت: 14) بصیرت در اصطلاح قرآن به مفهوم بینش صحیح است. آیه در مقام این است که آدمی استعداد و توانمندی‌ای دارد که می‌تواند به صورت مستقیم یا با راهنمایی پیامبران الهی شناخت جامعی از خویشتن داشته باشد. از این روی، در تفسیر آیه گفته شده است بصیرت بینش صحیح درونی و ادراک قلبی است و آیه

حاکمی از آن است که انسان دارای بصیرت و شناخت جامعی نسبت به خودش می‌باشد. 4

## 2. توان شناسایی فضیلت و رذیلت

قرآن تصریح دارد که توانمندی درک خوبی‌ها و بدی‌ها (بدیهیات اخلاقی) به آدمی داده شده است: «خدا فجور و تقوا را به انسان تفهیم کرده است» (شمس: 8) یعنی انسان را طوری آفریده که ذاتاً خوب و بد و صلاح و فساد را می‌فهمد. 5

## 3. قدرت یادگیری نامحدود

انسان می‌تواند چیزی را که نمی‌داند یاد بگیرد و جهل خود را کم کند و دامنه علم او هم محدود نیست؛ بلکه مرتب می‌تواند از جهالت و نادانی‌های خود بکاهد و به حل مسائلی که پیش‌رو دارد، بپردازد و به رشد و کمال علمی بالاتری برسد. قرآن در این باره می‌گوید: «خدا زمینه

آموختن آنچه را که انسان نمی‌داند فراهم کرده است». (علق: 5) بعضی از مفسران تصریح کرده‌اند که مراد از تعلیم خدا، آماده‌سازی نفس آدمی برای آموختن و درک معانی است. 6

#### 4. توانمندی تبیین

خداوند زمینه‌های جسمی و روانی توانمندی و مهارت بیان را فراهم ساخته است و او را از توانمندی تبیین پدیده‌های مورد مشاهده و آنچه می‌اندیشد و احساس می‌کند، برخوردار کرده است. قرآن می‌فرماید: «خدا به انسان بیان را آموزش داد» (رحمن: 4). در تفسیر این توانمندی گفته‌اند: منظور کشف است و اعم از سخن گفتن است. 7 بنابراین، علاوه بر سخن گفتن، توانمندی‌های خواندن، نوشتن، فهمیدن و فهماندن را نیز دربر می‌گیرد؛ به گونه‌ای که آنچه را می‌گوید و آنچه برای او گفته می‌شود، بتواند بشناسد و برای دیگران تبیین کند.

#### 5. توانایی اندیشیدن

از جمله توانمندی‌های روانی انسان توانایی اندیشیدن و خردمندی است. انسان به گونه‌ای آفریده شده است که می‌تواند بیندیشد. قرآن انسان را خردمند و متفکر معرفی کرده است و دامنه تفکر او را تمام جهان آفرینش و از جمله خودش دانسته است و درباره کسانی که این توانمندی را بارور ساخته‌اند (اولی‌الالباب) می‌فرماید: «آنان در خلقت آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند» (آل عمران: 191). یا به منظور شکوفایی این توانمندی و کشف هدف‌مندی نظام آفرینش و آگاهی از تدبیر خداوند در خلقت، آدمیان را به تفکر درونی خویش درباره آسمان‌ها و زمین و همه آنچه وجود دارد، دعوت کرده است: «آیا در درون خود نمی‌اندیشید که خدا آسمان‌ها و زمین و آنچه را بین آنهاست، بدون هدف نیافریده است» (روم: 8).

## 6. برخورداری از کرامت

در قرآن دو نوع کرامت برای آدمی معرفی شده است:

الف) کرامت تکوینی که بیانگر برتری تکوینی او نسبت به مخلوقات دیگر است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: 70) محور این نوع کرامت از منظر قرآن، توانمندی تصرف در هستی است. توانمندی تصرف در زمین (خشکی و دریا)، آسمان‌ها و بهره‌برداری از آنها موارد ذکر شده در آیه مزبور و آیات ذیل است: «هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا ثَلَبَسُونَهَا...» (نحل: 14) «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ» (لقمان: 20) «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ». (الرحمن: 10)

براساس این آیات، آنچه در آسمان‌ها و زمین است، مانند خورشید، ستارگان، معادن، دریاها، گیاهان و حیوانات، همه تحت تصرف آدمی و در خدمت انسان گماشته شده است.

ب) کرامت ارزشی که با سیر صعودی در معرفت، ارتقای ایمان، تزکیه، عمل صالح و تقوا متصف به درجاتی از قرب وجودی و صفات کمالی پروردگار می‌شود و به سعادت و خوشبختی جاوید می‌رسد: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: 13) آیاتی که در آنها از مقربان، اصحاب یمین، اهل بهشت در مراتب گوناگون آن و انسان‌های کامل سخن گفته شده است نیز همه از این توانمندی حکایت دارند؛ مانند: «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»؛ (واقعۀ: 10-11) و «أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ»؛ (واقعۀ: 27)

## 7. جاودانه ماندن

انسان توانمندی جاودانه ماندن را دارد. این توانمندی در میل فطری او به حیات جاودان متبلور است و می‌خواهد زندگی‌اش هیچ پایانی نداشته باشد. قرآن ضمن توجه به تحقق حتمی این میل، تصریح دارد که انسان زندگی اخروی جاودانه خواهد داشت. آیات مربوط به خلود آدمی در بهشت و تنعم جاودانه بهشتیان مانند «وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا



الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا»؛ (توبه: 100) «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ (زخرف: 71) و آیات خلود جهنمیان «فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (جن: 23) بیانگر زندگی جاودانه آدمی است.

## 8. قدرت انتخاب

از دیدگاه قرآن، انسان موجودی مختار و دارای اراده است و می تواند آزادانه انتخاب کند. توجه به این توانمندی موجب می شود فرد با تمام وجودش احساس کند در انتخاب مسیرها، انجام افعال و تحقق سرنوشت خویش، آزاد است و می تواند بر اساس خواسته ها و تصمیمات خود اقدام کند. از این روی، افراد با هم تفاوت های اساسی دارند؛ برخی شاکر و برخی کفور می باشند؛ برخی دنیا را انتخاب می کنند و برخی آخرت را برمی گزینند. این ویژگی در آدمی زمینه تکلیف و هدایت را فراهم کرده است. خداوند می فرماید: «ما راه را نشان دادیم، این انسان است که انتخاب می کند هدایت را و خدا را شکر گذار است و یا آنکه انتخاب نمی کند و خدا را ناسپاس است». (انسان: 3) همچنین می فرماید: «شما

آدمیان، با ارادهٔ خود، برخی دنیا را و برخی آخرت را انتخاب می‌کنید». (آل عمران: 52)

## 9. ارتباط با خدا

آدمی به طور فطری خداشناس است و گرایش به پروردگارش دارد. قرآن می‌فرماید: «توجهات را به دین (خدا) پیوسته کن؛ در حالی که بدان مایلی، پیروی کن از فطرت خدایی که بشر را بر آن آفریده است» (روم: 8.30)

آدمی به صور گوناگون می‌تواند با خدا ارتباط برقرار کند؛ مانند:

1. از طریق پیامبران و اولیای الهی؛ (ارتباط پیامی و شنیداری) همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «ای فرزندان آدم! چون پیامبرانی از جنس شما بیایند و آیات مرا برای شما بیان کنند». (اعراف: 35) (اینکه خداوند از

میان انسان‌ها پیامبرانی را انتخاب کرده است، نشان‌دهنده این است که انسان یک شرافت ذاتی دارد که در موجودات دیگر چنین شایستگی وجود نداشته است)

2. از طریق دعا، مناجات و توکل بر قدرت، رحمت و لطف پروردگار. ارتباط کلامی و قلبی). همان‌طور که خداوند فرموده است: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ (غافر: 60) وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ». (بقره: 186)

3. از طریق عاطفی و دوست شدن با او؛ ارتباط قلبی و عاشقانه و ایجاد دلبستگی ایمن با او «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ». (مائده: 54)

4. از طریق اتصاف به صفات خداوندی (ارتباط وجودی و کمالی) و حرکت در جهت کمال انسانی. این گونه ارتباط در قرآن، به خلیفه خدا در روی زمین تعبیر شده است: «پروردگار فرشتگان را فرمود: من در زمین خلیفه خواهم گماشت» (بقره: 30). بزرگ‌ترین امتیاز انسان این است که این ظرفیت و توانمندی را دارد که می‌تواند جانشین و نماینده خداوند در روی زمین شود. البته به فعلیت رساندن این توانمندی برای کسی است که تلاش فراوان کند تا قلله‌های بلند کمال را فتح کند و لیاقت نمایندگی بی‌نهایت کمال خداوندی را پیدا کند.

5. انجام مناسک و عبادات و تقرب‌جویی از طریق عبادات؛ مانند انجام مناسک حج، قربانی کردن و زمزمه کردن حوادث گذشته در اعمال حج. (بقره: 21)

6. از طریق احسان و نیکی به مردم و مخلوقات خدا و هرگونه عمل صالح که موجب رضایت خداوند می‌شود. (مائده، 13) این طریق از دو جهت

ارتباط فرد را با خدا برقرار می‌سازد. یکی از بعد عاطفی که خدا را دوست دارد و فرد هم از این دوستی، احساس رضایت می‌کند و دیگر از این جهت که با عملکرد نیکو متصف به کمال می‌شود. فرد بدین ترتیب متصف به کمال می‌شود و از طریق این اتصاف کمالی، به خدا نزدیک می‌شود و رابطه وجود کمالی با خدا پیدا می‌کند. (اعراف: 56)

#### 10. توانایی ارتباط با سایر انسان‌ها

هر فرد در ارتباط با انسان‌های دیگر، به طور طبیعی تمایل دارد بر اساس مودت، نیکی، عدالت و تعاون عمل کند: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَ اللَّهُ قَدِيرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ...» (ممتحنه: 8-7) «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ»؛ (مائده: 2) همچنین باید نسبت به مؤمنان؛ افزون بر آن روابط، رابطه اخوت، همیاری و رحمت که رابطه‌ای بسیار عمیق‌تر است، داشته باشند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا

يَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: 10) و «رُحَمَاءُ  
<sup>10</sup>بَيْنَهُمْ». (فتح: 29)

## 2- خداشناسی، پیامبر شناسی. امام شناسی

دومین راه برای تقویت ایمان شناخت خدا و پیامبر و امام می باشد.

امام عصر «عج» در دعائی که در مفاتیح منسوب به ایشان ذکر شده می فرمایند:

اللهم عرفنی نفسک فانک ان تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک . اللهم  
عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک . اللهم  
(عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی

خدایا ! خودت را بمن بشناسان که اگر تو را نشناسم، پیامبرت را هم  
. نشناسم

خدایا ! پیامبرت را بمن معرفی کن . که اگر پیامبرت را نشناسم، حجت  
را نخواهم شناخت . خدایا ! حجت را بمن معرفی کن . که اگر حجت را  
نشناسم راه را گم می کنم...

وظیفه همه انسان‌ها این است که از زمانی که به سن بلوغ و تکلیف عقلی می‌رسند شروع به شناخت خداوند سبحان کنند و از راههای مختلف او را شناسائی کنند و این کار را ادامه بدهند تا زمان مردن.

اگر چه انسان هر چه تلاش کند فقط می‌تواند مقدار کمی درباره خداوند سبحان شناخت پیدا نند زیرا ما انسانها محدود و خداوند سبحان نامتناهی است و کجا رسد که متناهی بتواند نامتناهی را بشناسد؟

اما در عین حال عده‌ای بوده‌اند که خداوند سبحان را باندازه توانشان شناختند ...

**رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند...**

به صحرا بنگرم صحرا ته وینم\* به دریا بنگرم دریا ته وینم\* بهر جا بنگرم کوه و در و دشت\* نشان روی زیبای ته وینم... (باباطاهر)

گذشته از انبیاء و امامان که بالاترین معرفت را داشتند انسانهایی بودند که در معرفت قدمهای بلندی را برداشتند. از جمله او پس قرن که



چوپان بود به چنان معرفتی رسید که شب به خود خطاب می کرد: اویس ! امشب شب سجده است . او شب تا صبح را در یک سجده می گذراند . شب بعد به خود خطاب می کرد که امشب شب رکوع است و تا صبح در یک رکوع بود . حُجْر بن عدی از یاران امیرالمؤمنین (ع) ، شبی هزار رکعت نماز می خواند. بُریر از یاران امام حسین (ع) آنقدر عبادت می کرد که چهل سال باوضوی نماز عشاء، نماز صبح را می خواند. سیده نفیسه عروس امام صادق (ع) از زنان بسیار عابده بود بطوری که یکی از نزدیکان او می گوید هیچگاه شب برای او بستر نگستردم و همه شبها تا صبح عبادت می کرد و در قبری که در منزل خود کنده بود می رفت . وقرآن تلاوت می فرمود. و همیشه روزه بود و در هنگام رحلتش روزه بود یا در عصر خودمان مرحوم قاضی ها و نخودکی ها و بهجت ها و در راس همه امام خمینی رض در معرفت الله به مقامات بسیار بالائی رسیدند

## راه مستقیم کدامست؟

راه معرفت الله فقط از طریق قرآن کریم و عترت می‌گذرد . پس باید مواظب بود که از راههای منحرفی چون دراویش دغلباز و فریبکار، عارفان کذاب و دنیا طلب، فرقه‌های گمراه کننده دوری نمود که عاقبتش گمراهی و جهنم است .

## نکته مهم:

به محض اینکه شخصی عزم گام نهادن در مسیر تعالی و تکاملی کند، شیطان تمام توان خود را بکار می‌بندد و لشکریان جنی و انسی خویش را بسیج می‌کند تا او را از طی این طریق باز دارند، از یک سو تردید ها و وسوسه ها، تنبلی ها و تن‌اسایی ها و نیز هیجانات و هوس های نفسانی را از درون به جانش می‌اندازد و از دیگر سوء سرزنش ها استهزاء های اطرافیان و مخالفت های دلسوزانه نزدیکان و بستگان نا آگاه و جاهل را

از بیرون بر ضد او بر می انگیزد تا به هر قیمت و صورت ممکن او را از رفتن به این راه منصرف کند .

با توجه به این امر، سالک باید با هوشیاری و عزم راسخ خود، در برابر نیرنگ ها و لشکریان درونی و بیرونی شیطان مقاومت کند و به هیچ وجه سست و تسلیم نشود و برای غلبه بر جنود و مکر های شیطان و نیز ثبات قدم در ادامه راه سلوک از خدا یاری بطلبد....

**دستور العمل سیر و سلوک از زبان عارف بالله ، استاد کریم محمود**

**حقیقی:**

آغاز جوانی بود و تمنای معرفت او در سر و از همه جا بیخبر، به توصیه " یاری در دیاری بخدمت عارفی راه یافتم (انصاری همدانی ) اشک ریزان بر دستش بوسه زدم و تمنای دل همی گفتم تا از آن شراب که جانان در کامش ریخته قطره ای بر من فشاند.نگاهی بر من انداخت -نگه کردن

عادل اندر سفیه-لبخندی نمکین بر چشم خونبارم زد و سپس گفت

: بسیار سهل است آنچه می خواهی در این جمله جملگی دریابی

"هر چه خدا گفته بکن، بکن و هر چه گفته است نکن، نکن"<sup>11</sup>

3-دوری از گناه باب معرفت الهی را باز می کند

سومین راه تقویت ایمان دوری از گناه است.

اگر لذت ترک لذت بدانی

دگر لذت نفس،لذت نخوانی

داستانهایی است که نشان می دهد افرادی مانند شیخ رجبعلی خیاط یا شیخ جعفر مجتهدی با گناه نکردن به درجات بالای ایمان و معرفت الهی رسیده اند.

در بیانات امیرالمومنین(ع) آمده که گناهان درهای حکمت را می بندد ولی ترک گناهان از بزرگترین عبادتهاست.

اذا کسانی که اهل گناه هستند چگونه انتظار دارند مومن باشند یا به درجات ایمانشان افزوده گردد؟

در احکام شرعی آمده که اگر مرد محاسن خود را از ته بزند دیگر مومن نیست و فاسق است!

چه برسد به گناهان کبیره که در روایات آمده کسی که زنا می کند در آن حال ایمان از او خارج میشود. یا کسی که تهمت می زند ایمانش از بین می رود و...

بنابراین کسانی که می خواهند هر روز از قبل مومن تر گردند چاره ای ندارند جز اینکه از گناهان فاصله بگیرند....

اگر امیرالمومنین(ع) به درجه ای رسید که ایمانش از اسمانها و کوهها سنگین تر است زیرا هیچگاه گناه نکرد...

#### 4-عدم وابستگی به دنیا باعث باز شدن درهای ایمان می گردد

دنیاطلبی با عشق به خدا جور در نمی اید!

ایه الله قاضی گفتند وقتی پول ندارم نماز خیلی بهتر و با معرفت تر است....

خداوند در سوره احزاب ایه چهارم فرموده است

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ

...خدا در درون یک مرد دو قلب قرار نداده است

یعنی فقط باید خدا در قلب ادم باشد و غیر خدا نباید وارد قلب شود تا ...اینکه انسان بتواند راه سعادت را پیماید

از امیرمومنان (ع)سوال شد از کجا به این جایگاه عظیم رسیدید؟

امام فرمود در قلبم نشستم نگذاشتم غیر خدا وارد ان شود

حضرت در بیان دیگری فرمودند

امیر المؤمنین (ع): «اگر خدا را دوست دارید، محبت دنیا را از دلتان  
»! بیرون کنید

امام حسین (ع): «قیمت جمیع دنیا در نزد ولی از اولیاء خدا و در نزد  
. اهل معرفت مثل قیمت سایه است

ای یکدله و صد دله، دل یک دله کن

مهر دگران را ز دل خود یله کن

روزی گنجشک نزد حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام آمد و  
عرض کرد: این گنجشک ماده به من توجهی نمی کند، هر چه من به او  
محبت دارم در عوض او به من بی محبتی می کند. حضرت از گنجشک  
ماده بازخواست کرد، گنجشک ماده گفت: دروغ می گوید که به من  
محبت دارد، یکی دیگر را هم زیر سر دارد و دوست می دارد حضرت  
سلیمان زار زار گریه کرد. می دانی چرا؟ خدایا نکند در قلب ما  
هم، غیر تو جای گرفته باشد.

وقتی به حضرت مریم سلام الله علیها خطاب شد: و هزی الیک بجذع  
النخلة تساقط علیک رطبا جنیا. درخت را حرکت بده تا خرماي تازه از



آن بریزد و بخوری. در این هنگام حضرت مریم سلام الله علیها سؤال کرد که خدایا قبلا خودت روزی مرا در محراب حاضر می کردی، حالا می گوئی درخت را تکان بده؟

خطاب آمد: قبلا بچه نداشتی تمام افکارت متوجه ما بود لذا ما هم تمام حوائج و خواسته های تو را می دادیم، ولی الان گوشه ای از دلت متوجه این فرزندت شده است، لذا ما هم به همان اندازه که دلت از یاد ما جدا شده، گفتیم درخت را تکان بده تا خرما بریزد و از آن بخوری.....اگر بخواهیم به درجات بالای سعادت برسیم باید همچون پیامبر اکرم(ص) و امیرمومنان(ع) نگذاریم غیر خدا وارد قلب ما بشود

باید قلب خود را فقط برای خدا قرار دهیم

این مطلب در آیات و روایات و دعاها آمده است

در مقدمه به ایه قرانی سوره احزاب اشاره شد.....در سوره توبه هم آمده است:

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ  
اَقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ

اللَّهُ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ ۖ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

بگو: «اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید، و خانه هائی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند؛ و خداوند جمعیت نافرمانبردار را هدایت نمی‌کند

در ایه مذکور صراحتاً آمده که باید محبت خدا را بر هر محبتی مقدم بدارید تا سعادت‌مند بشوید والا اگر محبت خانواده و ثروت و امثال آن نزد شما از خدا مهم‌تر است به سعادت نمی‌رسید.

در مناجات شعبانیه آمده است:

الهی هب لی کمال الانقطاع الیک

خدایا مرا به مرحله ای برسان که از همه وابستگی‌ها رها بشوم و فقط وابسته به تو باشم....در دعای ابوحمزه ثمالی آمده است

...سیدی اخرج حب الدنيا من قلبی

اقای من! محبت دنیا را از قلبم خارج کن.....در روایات آمده است که  
:محبت به خدا با محبت به غیر خدا جمع نمی شود.....حبّ دنیا اگر به  
گونه‌ای باشد که خدا و معاد به فراموشی سپرده شود و یا آنکه انسان  
همه همّ خود را در به دست آوردن دنیا قرار دهد، و یا در مقام تخییر  
بین دنیا و آخرت جهت دنیا را انتخاب نماید، و یا تمام خوشحالی او به  
خاطر ثروت و پست و مقام دنیا باشد. «و فرحوا بالحيوه الدنيا و ما الحياه  
». الدنيا في الاخره الا متاع

!به دنیا خوشحالند درحالی که دنیا نسبت به آخرت فقط کالایی است  
و امثال این امور، در این صورت، دنیا مذموم و ناپسند است و گرنه اگر  
انسان دنیا را دوست بدارد برای آنکه مزرعه آخرت او و زمینه‌ای برای  
تحصیل کمال اوست، مانعی نخواهد داشت. «الهی اخرج حب الدنيا من  
».قلبی: خدایا محبت دنیا را از دلم خارج کن

## داستان

روزی عیسی(ع) با حواریون به سیر و سیاحت در صحرا پرداختند، و هنگام عبور به نزدیک شهری رسیدند. در مسیر راه نشانه گنجی را دیدند. حواریون به عیسی(ع) گفتند: به ما اجازه بده در اینجا بمانیم، و این گنج را استخراج کنیم.

عیسی به آنها اجازه داد و فرمود: شما در اینجا برای استخراج گنج بمانید، و به گمانم در این شهر نیز گنجی هست، من به سراغ آن می‌روم. حواریون در آنجا ماندند و حضرت عیسی(ع) وارد شهر شد، در مسیر راه هنگام عبور، خانه ویران‌شده و ساده‌ای را دید به آن خانه وارد شد و دید پیرزنی در آنجا زندگی می‌کند، به او فرمود: امشب من مهمان شما باشم؟ پیرزن پذیرفت. عیسی به او گفت: آیا در این خانه جز تو کسی زندگی می‌کند؟

پیرزن: آری، یک پسری دارم خارکن است، به بیابان می‌رود و خارهای بیابان را جمع کرده و به شهر می‌آرد و می‌فروشد، و پول آن، معاش زندگی ما تأمین می‌گردد.

آنگاه پیرزن عیسی(ع) را - که نمی‌شناخت - در اطاق جداگانه‌ای وارد کرد و از او پذیرایی نمود. طولی نکشید که پسرش از صحرا آمد. مادر به او گفت: امشب مهمان ارجمندی داریم که نورهای زهد و پاکی و عظمت از پیشانی‌اش می‌درخشد، خدمت و هم‌نشینی با او را غنیمت بشمار

خارکن نزد عیسی(ع) رفت و به او خدمت کرد و احترام شایان نمود. در یکی از شب‌ها عیسی(ع) احوال خارکن را پرسید و با او به گفتگو پرداخت و دریافت که خارکن یک انسان خردمند و باهوش است. ولی اندوه جانکاهی، قلب او را مشغول نموده است. به او فرمود: چنین می‌نگرم که غم و اندوه بزرگی در دل داری

خارکن: آری در قلبم اندوه و درد بزرگی هست که هیچ‌کس جز خدا به برطرف نمودن آن قادر نیست

عیسی: غم دلت را به من بگو، شاید خداوند عوامل برطرف نمودن آن را به من الهام کند

خارکن: در یکی از روزها که هیزم بر پشتم حمل می‌کردم، از کنار کاخ شاه عبور نمودم. به کاخ نگاه کردم چشمم به جمال دختر شاه افتاد،

عشق او در دلم جای گرفت و هرروز به این عشق افزوده می‌شود. ولی  
کاری از من ساخته نیست و این درد، درمانی جز مرگ ندارد

عیسی: اگر خواهان آن دختر هستی، من وسایل وصال تو با او را فراهم  
می‌کنم

خارکن ماجرا را به مادرش گفت، مادر گفت: پسر من به گمانم این مهمان،  
مرد بزرگی است و اگر قولی داده حتماً به آن وفا می‌کند. نزد او برو  
هرچه گفت از او بشنو اطاعت کن

صبح آن شب، خارکن نزد عیسی(ع) آمد، عیسی به او گفت: نزد شاه برو  
از دخترش خواستگاری کن

خارکن به طرف کاخ شاه رفت. وقتی که به آن رسید، نگهبانان سر راه او  
را گرفتند و پرسیدند: چه کاری داری؟ گفت: برای خواستگاری دختر  
شاه آمده‌ام، آن‌ها از روی مسخره خندیدند و برای این که شاه را نیز  
بخندانند، او را نزد شاه بردند و با صراحت گفت: برای خواستگاری  
!دختر آمده‌ام

شاه از روی استهزاء گفت: مهریه دختر من، فلان مقدار کلان از گوهر، یاقوت، طلا و نقره است. که مجموع آن در تمام خزانه کشورش وجود نداشت.

خارکن: من می‌روم و بعداً جواب تو را می‌آورم

خارکن نزد عیسی(ع) آمد و ماجرا را گفت. عیسی(ع) با او به خرابه‌ای که سنگ‌های گوناگون در آن بود، رفتند. عیسی(ع) به اعجاز الهی آن سنگ‌ها را به طلا، نقره، گوهر و یاقوت تبدیل کرد، به همان اندازه که شاه گفته بود و به خارکن فرمود: اینها را بگیر و نزد شاه ببر

خارکن آنها را به کاخ برد و به شاه تحویل داد. شاه و درباریان شگفت‌زده و حیران شدند و به او گفتند: این مقدار کافی نیست به همین مقدار نیز بیاور. خارکن نزد عیسی(ع) آمد و سخن شاه را بازگو کرد، عیسی(ع) فرمود: به همان خرابه برو به همان مقدار از جواهرات بردار و ببر.

خارکن همین کار را کرد و آن جواهرات را نزد شاه آورد. شاه با او به گفتگو پرداخت و دریافت که همه این معجزات از ناحیه مهمانی است که

در خانه خارکن است و آن مهمان جز عیسی(ع) شخص دیگری نیست.  
به خارکن گفت: به مهمانت بگو به اینجا بیاید و عقد دخترم را برای تو  
بخواند.

خارکن نزد عیسی(ع) آمد و باهم نزد شاه رفتند و عیسی(ع) شبانه عقد  
دختر شاه را برای خارکن خواند. صبح آن شب شاه با خارکن گفتگو کرد  
و دریافت که خارکن دارای هوش و عقل و خرد سرشاری است و برای  
شاه فرزندی جز همان دختر نبود.

خارکن را ولیعهد خود نمود و به همه درباریان و رجال و برجستگان  
کشورش فرمان داد با دامادش بیعت کنند و از فرمانش پیروی نمایند.

شب بعد، شاه بر اثر سگته ناگهانی مرد. رجال و درباریان، داماد او  
(خارکن سابق) را بر تخت سلطنت نشاندند و همه امکانات کشور را در  
اختیارش نهادند و او شاهنشاه مقتدر کشور گردید.

روز سوم عیسی(ع) نزد او آمد تا با او خداحافظی کند. خارکن سابق به  
عیسی گفت: ای حکیم! تو بر گردن من چندین حق داری که حتی قدرت  
شکر یکی از آنها را ندارم تا چه رسد همه آنها را، گرچه همیشه تا ابد



زنده باشم. شب گذشته سؤالی به دلم راه یافت که اگر پاسخ آن را به من بدهی، آنچه را که در اختیار من نهاده‌ای سودی به حالم نخواهد داشت.

عیسی: آن سؤال چیست؟

خارکن: سؤالم این است که: اگر تو قدرت آن را داری که دوروزه مرا از خارکنی به پادشاهی برسانی، چرا برای خودت یک زندگی ساده بیابان‌گردی را برگزیده‌ای؟ و از مقام پادشاهی و رفاه و عیش و نوش دنیا روی برتافته‌ای؟

عیسی(ع) فرمود: آن کسی که خدا را شناخته و به خانه کرامت و پاداش او آگاهی دارد، و ناپایداری دنیا را درک نموده، به سلطنت فانی دنیا و امور ناپایدار آن دل نمی‌بندد. ما در پیشگاه الهی و در خلوتگاه ربوبی، دارای لذت‌های روحانی خاصی هستیم که این لذت‌های دنیا در نزد آن‌ها، بسیار ناچیز است.

آنگاه عیسی(ع) مقداری از لذت‌های معنوی و درجات و نعمت‌های ملکوتی را برای او توضیح داد، که آن خارکن، مطلب را به‌خوبی دریافت. تحولی در او ایجاد شد و با قاطعیت به عیسی(ع) رو کرد و چنین گفت:

من بر تو حجتی دارم و آن این‌که: چرا خودت به راهی که بهتر و شایسته‌تر است رفته‌ای، ولی مرا به این بلای بزرگ دنیا افکنده‌ای؟

عیسی: من این کار را کردم تا عقل و هوش تو را بیازمایم و ترک این امور موجب پاداش برای تو عبرت برای دیگران گردد.

خارکن همه سلطنت و تشکیلاتش را رها کرد و همان لباس خارکنی قبل را پوشید و به دنبال عیسی(ع) به راه افتاد، تا هر که زنده است همدم و هم‌نشین عیسی(ع) شود.

عیسی(ع) همراه او نزد حواریون آمد و گفت: این - مرد - گنجی است که به گمانم در این شهر وجود داشت، به جستجویش پرداختم، او را یافتم و با خود نزد شما آوردم.<sup>۱۲</sup>

---

<sup>۱۲</sup> بحار، ج ۱۴، ص ۲۷۰.

این است گنج، نه آن گنج مادی که شما را در اینجا زمین گیر کرده  
است.

با چشم خوار منگر تو بر این پابرهنگان / نزد خود عزیزتر از دیده ترند  
آدم بهشت را به دو گندم فروخت / حقا که این گروه به یک جو  
[نمی خرند]

## آسیب های محبت دنیا

اگر محبت دنیا در دل آدمی باشد دچار آسیب های زیادی می شود  
از جمله اینکه احتمال دارد دشمن خدا و پیامبران و امامان بشود و با آنها  
بجنگد مانند طلحه و زبیر که بخاطر محبت دنیا با امیرالمومنین(ع)وارد  
جنگ شدند یا در کشور ما موسوی و کروبی فتنه 1388 را رقم زدند و  
مقابل نظام مقدس جمهوری اسلامی ایستادند! احتمال دارد فرزند پرست  
یا زن پرست شود. احتمال دارد...

## 5- مطالعه کتابهای عقیدتی

از فضایل آدم علیه السلام که در آیات قرآن به آن اشاره شده، «علم» است. آگاهی یافتن آدم علیه السلام از تمام اشیا و حقایق غیبی به تعلیم خدا

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...؛ [بقره/سوره ۲، آیه ۳۱. [سپس علم « ۱. اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) را همگی به آدم «.... آموخت

قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ...؛ [بقره/سوره ۲، آیه ۳۳. [فرمود ای « ۲. «.... آدم آنها را از (اسامی و اسرار) این موجودات آگاه کن

جهل و بی خردی، انسان را به نافرمانی خدا می کشاند و از همین جاست که راه را به سوی عذاب اخروی و محرومیت از قرب خداوند باز می کند. کسانی که تعقل نمی کنند به جنگ خدا می روند و به خداوند افتراء می زنند: «و لكن الذين كفروا يفترون على الله الكذب و اكثرهم لا يعقلون

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: العلم يقوى الرجل على المرور على الصراط؛ علم انسان را بر گذر از صراط توانا می سازد.

علم، آخرت را آباد می‌کند، زیرا دین را کامل می‌سازد. امیرالمؤمنین  
(علیه السلام) می‌فرماید

ای مردم بدانید کمال دین آموختن دانش و عمل به آن است

خداوند می‌فرماید:

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو  
الْأَلْبَابِ

بگو: آیا کسانی که معرفت و دانش دارند و کسانی که بی بهره از [  
معرفت و دانش اند، یکسانند؟ فقط خردمندان متذکر می‌شوند

واقعا نمی‌توان عالم را با جاهل مساوی دانست. عالم وجودش برای  
بشریت برکت است ولی جاهل هر ان احتمال دارد شری به دیگران  
برساند که امیرمومنان(ع) فرمود ریشه همه شرها، جهل و نادانی است...

خداوند در قران کریم می‌فرماید:

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ

فاطر 28

. از بندگان خدا فقط دانشمندان از او می ترسند؛ یقیناً خدا توانای  
شکست ناپذیر و بسیار آمرزنده است

بنابراین برای اینکه ایمانمان افزون شود باید دنبال علم و دانش برویم  
انهم علم و دانش مربوط به خدا شناسی و....

درباره ایمان به خدا، کتابهای فراوانی منتشر شده یا در فضای مجازی  
وجود دارد.

از جمله کتابهای ایه الله حسینی تهرانی و کتابهای ایه الله مصباح یزدی و  
تفسیر نمونه و المیزان و....

6- انس گرفتن با دعاهای وارد شده از طرف معصومین علیهم السلام

ششمین راه افزایش ایمان و معرفت الهی انست که از طریق ادعیه به معرفت دست پیدا کنیم.

این ادعیه پر است از عرفان و معرفت الهی.

درباره حضرت امام آمده است:

تمام دعاهای مفاتیح را خوانده اند

از جمله مواردی که امام در درس اخلاقشان به آن توجه و تأکید زیاد تقید طلاب به خواندن دعاها و زیارات بود خود امام هم به داشتند مسأله داشتند و می شود گفت به آن عشق می مناجات با خدا خیلی علاقه



مفاتیح را می خوانده اند..به ورزیدند. شاید بتوان گفت امام تمام دعا‌های زیارت عاشورا مشغول هستند

در ایامی که امام در ترکیه تبعید بودند، از فرزند ایشان مرحوم شهید مصطفی پرسیدم آقا آنجا چه می کنند؟ ایشان گفت امام تمام حاج آقا می خوانند و همیشه اوقات به نماز و دعا و زیارت دعا‌های مفاتیح را هستند.... عاشورا و زیارتهای مختلف مشغول

در حال راه رفتن ذکر می گفتند

امام در خیابان دربند که تشریف داشتند هر ما یک بار خدمتشان می که می خواستم خدمتشان برسم به من گفتند امام ملاقات رفتم. یک بار اصفهان رفته بودم حاج سید احمد آقا به عرض ندارند، ولی چون من از اینکه ایشان در حال عبادت و ذکر ایشان رساند که فلانی آمده است. با بعد متوجه شدم که بودند پذیرفتند. وارد شدم سلام کردم، جواب دادند. می سجاده ایشان پهن است و امام در حال قدم زدن در اتاق بوده و ذکر

گفتند. من هم سؤالاتی را که داشتم بسیار مختصر عرض می کردم که دست، سر و یا کلمات مختصر بله و خیر جوابم را می گاهی با اشاره فرمودند...هر چند ماهی یک بار صحافی می شد

امام بقدری با مفاتیح مأنوس بودند که هر چند ماه یک بار مفاتیح ایشان پاره

می شد و ما به ناچار مفاتیحشان را صحافی می کردیم و یا مجدداً برای ایشان تهیه می کردیم....

دعای کمیلی که ایرانی خارج نشین را به وطن برگرداند

استاد شیخ حسین انصاریان در یکی از خاطرات خود اینگونه نقل می کند

ظهر یکی از روزهای ماه رمضان (سال 1360 یا 1361) مشغول سخنرانی بودم که مردی با لباس شیک و کیف سامسونت وارد مجلس شد و خیره خیره به من نگاه کرد.

خیال کردم فردی خارجی است که از اینجا رد می‌شده، جمعیت را دیده، آمده تا ببیند چه خبر است. بعد از منبر پیش من آمد و شروع کرد به گریه کردن. گفت: «حاج آقا، این دعای کمیل که از رادیو پخش می‌شود، با صدای شماست؟» گفتم: «گاهی دعای کمیل من پخش می‌شود» گفت: «از اینجا رد می‌شدم، از لحن صدایتان فهمیدم که آن دعای کمیلی که شنیده‌ام، از شما بوده است»؛ توضیح داد: «از طرف بانک مرکزی شاهنشاهی، مأمور به خارج بودم و بعد از انقلاب قصد نداشتم به ایران بیایم. وقت بازنشستگی‌ام نیز نزدیک بود. شبی با زن و بچه‌ام برای تفریح بیرون آمدم. کناری بر روی چمن نشستیم. شب جمعه بود. من به عشق وطن، رادیوی ایران را گرفتم تا ببینم چه خبر است. دعای کمیل بود و شما داشتید این طور می‌گفتید

خدایا اگر نمی خواستی ما را ببخشی، پس چرا امشب به ما توفیق دادی «  
دور هم جمع شویم و دعای کمیل بخوانیم. خدایا، از این که ما را جمع  
کردی و وادار نمودی این دعا را بخوانیم و گریه و زاری کنیم، معلوم می  
»شود که می خواهی ما را ببخشی

من همانجا نوار گذاشتم و بقیه دعا را ضبط کردم ... چهار ماه تمام  
خوراک من و زن و بچه ام شده بود همان نصفه دعا کمیل شما. بالاخره  
زندگی را جمع و جور کردیم و به ایران آمدیم. در این مدت خیلی سراغ  
شما را گرفته ام تا این که امروز به طور اتفاقی به زیارت شما نایل شدم  
».

### فروش دعای کمیل در کلیسایی در مسکو

یک وقتی دعای کمیل را به زبان روسی ترجمه کرده بودیم. [در مسکو]  
من به کلیسایی رفتم دیدم در این کلیسا دعای کمیل را می فروشند. یعنی  
جزء کتاب مذهبی آنهاست. به کشیشی که آنجا بود گفتم این کتاب  
چیست؟ گفت یک گفت و گوی بین خدا و انسان است. گفتم: شما

خواندید؟ گفت: بله، کتاب خوبی است و زیاد هم می‌خرند. من برای این که تشویقش کنم صد نسخه از او خریدم و به او دادم که ارزان‌تر بفروشد.

همان‌جا یک آذری به من گفت وقتی دعای کمیل ما را مسیحی‌ها این قدر خوششان می‌آید، اگر ما دعای عرفه را برای‌شان ترجمه کنیم چه اتفاقی می‌افتد؟ همان‌جا به ذهنم رسید که دعای عرفه را هم ترجمه کنیم. رفتیم یک مترجم پیدا کردیم و دو برابر معمول به او پول دادیم و به او گفتیم در ترجمه خیلی دقت کن و بحمدالله دعای عرفه هم ترجمه شد. به ذهنم رسید مجموعه منتخب ادعیه شیعه را نیز ترجمه کنیم.

باور کنید الان مسیحی‌ها بیشتر از مسلمان‌ها از این ادعیه استفاده می‌کنند. آن‌چه که ما داریم و قابل عرضه برای جهان است، فوق‌العاده ارزشمند است<sup>۱۳</sup>.

دعاهای مناجات خمسه عشر بسیار عالی است حتما همه ان را بخوانند...  
بعد نماز ها و در دعاها از خدا بخواهیم که به ما یقین عطا فرماید و شک  
و شبهه را از دل ما پاک فرماید...

## 7- هفتمین راهکار تقویت ایمان، پیوند قوی با ولایت است...

خوشا بحال کسانی که شیعه هستند و از امامان معصوم علیهم السلام تبعیت می کنند. آنها هرگز گمراه نمیشوند و چنانچه شیعه خوبی باشند هر روز بر ایمانشان افزوده میشود.

یکی از نعمتهای بسیار بزرگ خداوند به بشریت، دادن محبت به اهل بیت (ع) است.

این محبت اکسیر اعظم است. اب حیات است. زنده کننده دلهای مرده است. باعث تقرب الی الله است.

ایه الله محمد جواد انصاری فرمودند: ولایت واقعی و دوستی ائمه « اطهار (ع) آنجایی مؤثر است که انسان را سریع و بدون درگیری به معرفت و حقیقت برساند. انسان در سایه آن بزرگواران زودتر به نتیجه می رسد و این اثر ولایت حقیقی است. در حالی که خود من می بینم تا آخر عمر یک عده ای به خیال خودشان مجالس بر پا کرده و روضه خوانی می کنند و به سر و صورتشان می زنند، ولی وقتی انسان وارد

جزئیات زندگیشان می شود می بیند این ها در باب معرفتی آن چنان که  
» باید نیستند

ایشان می گفتند ولایتی که انسان را به معرفت نرساند و چشم های  
باطنی انسان را روشن نکند و نتواند آسان حقایق را درک کند، ولایتی  
» خود بافته است و تصویری بیش نیست

در این مورد آیت الله سید مهدی دستغیب نیز می گوید  
بله از جمله محالات یکیش اینه که بدون ولایت ائمه اطهار(ع) کسی «  
» !برسه به معرفت خدای تعالی

ابن فارض یک مرد عرفانی بزرگه اگر دیوانش را دیده باشید، آن جا  
اشعار عجیبی دارد از جمله شعری که ترجمه اش این می شود  
شکر خدا در این راه اگر هنوز چیزی گیرم نیامد دوستی خاندان «  
» .رسالت گیرم آمد

و بعد از آن دیگه عروج می کنه به بالاتر، یعنی می گوید بدون این  
واسطه ها محال است



در دعای کمیل عبارتی هست که می خوانیم

و بنور وجهک الذی أضاء له کل شی: وجه خدای تعالی امام زمانه «  
دیگه....ایه الله انصاری می فرمود:و آن که ولایت امام و محبت وی را  
دارد به همان میزان نیز برائت از دشمنانشان را در دل دارد و گرنه ولایت  
او کامل نیست. چرا که او دوست دارد هر چه را معشوق دوست دارد و  
بیزار است از آن چه وی بیزار است و این دو بدون هم ناقصند  
می فرمودند همان مقدار که دوستی اهل بیت(ع) می تواند موصل الی «  
المحبوب باشد، همان مقدار هم می تواند برائت از دشمنانشان انسان را  
به خدا برساند و انسان باید هر دو را داشته باشد

## 8- هشتمین راه تقویت ایمان ...

یادآوری سكرات و سختی های مرگ و عذاب قبر باعث افزایش ایمان میشود...

پیامبر خدا(ص) فرمود: کسیکه صبح و شب، فکرش در باره آخرت باشد، خداوند بی نیازی را در دلش قرار می دهد و کارش را جمع و جور می نماید و تا رزقش تکمیل نشود، از دنیا نمی رود...

ترس حضرت فاطمه(س) از قیامت

روزی رسول خدا(ص) به خانه دخترش آمد و دید او غمگین است. علت را پرسید. حضرت فاطمه(س) فرمود از روز

قیامت می ترسم. رسول خدا(ص) فرمود دخترم! آن روز، روز بزرگی

است. اول کسی که بامن وارد محشر می شود، امیرالمؤمنین

علی(ع) است. آنگاه جدم ابراهیم(ع) آنگاه تو محشر می شوی و فرشتگان

اطراف تو را می گیرند و زنان بهشتی با استقبال تو می آیند. تو در محشر وارد

می شوی و عرض می کنی خدایا! شیعیان را به من ببخش. ندا می رسد ای

فاطمه! از هر که دوستدار تو و فرزندان تو است، شفاعت نما. آنوقت تو از

شیعیان شفاعت می کنی

پیامبر اکرم "صلی الله علیه و آله" می فرماید: «لو تعلم البهائم من الموت ما

يعلم ابن آدم ما أكلتم منها سميناً؛ {همان ص 486} اگر چهارپایان به

آنچه فرزند آدم درباره مردن آگاهی دارد، آگاه می شدند، دیگر شما

نمی توانستید گوشت حیوان فربهی را بخورید». .... پیامبر گرامی

اسلام "صلی الله علیه و آله" در این باره می فرماید: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ ذِكْرُ

الْمَوْتِ وَأَفْضَلُ التَّفَكُّرِ ذِكْرُ الْمَوْتِ؛ {بحار ج 6 ص 137} برترین عبادت و

برترین تفکر یاد مرگ است»..... از پیامبر خدا "صلی الله علیه و آله"

پرسیدند: «أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْبَسُ؟ فَقَالَ: أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَأَشَدَّهُمْ لَهُ

اسْتِغْدَادًا؛ {ترجمه محجة البيضاء: ج 8، ص 291.} کدام یک از مؤمنان

زیرک تر است؟ فرمود: آنکه بیشتر از همه مرگ را یاد کند و

«آمادگی اش برای آن شدیدتر باشد

در خدمت پیامبر "صلی الله علیه و آله" از مردی یاد کردند و او را ستودند، ایشان فرمود: «کیف کان ذکر صاحبکم للموت قالوا: ما کنا نکاد نسمع ی ذکر الموت قال: فإن صاحبکم لیس هناک؛ [مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام: ص 487]. {این رفیق شما نسبت به یاد مرگ چگونه بود؟ گفتند: ما به خاطر نداریم که او را به یاد مرگ دیده باشیم. فرمود: پس رفیق شما شایسته این ستایش‌ها نیست

پیامبر گرامی اسلام "صلی الله علیه و آله" در این رابطه فرمود: «افضل الزهد فی الدنيا ذکر الموت و أفضل العبادۃ ذکر الموت و أفضل التفکر ذکر الموت، فمن اثقله ذکر الموت وجد قبره روضۃ من ریاض الجنة؛ [بحار الانوار: ج 6، ص 137، ح 41]. [برترین زهد در دنیا، یاد مرگ است و برترین عبادت، یاد مرگ است و برترین تفکر نیز، یاد مرگ است. کسی که زیاد به یاد مرگ باشد، قبر خود را باغی از باغ‌های بهشت می‌یابد»

یاد مرگ و قیامت، نقشی بسیار سازنده در زندگی انسان دارد؛ به گونه‌ای که پیامبر اکرم "صلی الله علیه و آله" به یاد آورندگان آن را، هم درجه

شهدا معرفی می‌کند؛ چنانچه وقتی یکی از اصحاب از ایشان پرسید: یا رسول الله! آیا کسی با شهدا محشور می‌شود؟ حضرت در جواب فرمود: «نعم من يذكر الموت في اليوم و الليلة عشرين مرة» [مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام: ص 486.} آری، آن کسی که در شبانه روز بیست «مرتبه مرگ را یاد کند با شهدا محشور خواهد شد

روزی جبرئیل در حالی که آثار ناراحتی در چهره‌اش ظاهر بود نزد رسول خدا علیه‌السلام آمد . در حالی که او قبلا خوشحال و متبسم می‌آمد . حضرت فرمود: ای جبرئیل ! امروز چرا ناراحتی؟

جواب داد: امروز از دَم‌هایی که بر آتش جهنم می‌دمیدند، دست کشیدند . فرمود: دَم‌های جهنم چیست؟

گفت: ای رسول خدا ! خداوند سبحان امر فرمود تا هزار سال بر آتش جهنم دَم‌دند تا سفید شد ! و هزار سال دیگر دَم‌دند تا سرخ شد ! و هزار سال دیگر دَم‌دند تا سیاه شد والان سیاه و تاریک است ! اگر قطره‌ای از ضریع که عرق اهل جهنم و چرک فرجهای زناکار است، را که در دیگهای جهنم جوشیده شده و بعوض آب به جهنمیان می‌خورانند، در

آبهای دنیا بریزند، همه مردم از گندش بمیرند ! و اگر یک حلقه از زنجیری که هفتاد ذرع - 35 متر - است و بر گردن جهنمیان می گذارند، بر دنیا قرار دهند، از گرمی آن تمام مردم بگدازند ! و اگر پیراهنی از پیراهن های اهل جهنم را میان آسمان و زمین بیاویزند، اهل دنیا از بوی بد آن هلاک شوند ! در این موقع رسول خدا صلی الله علیه و آله و جبرئیل هر دو به گریه افتادند . خداوند سبحان ملکی را فرستاد که پروردگارتان سلام می رساند و می فرماید: من شما را از اینکه گناه نمائید، مصون نمودم...

## داستان

### خانه مهمانگش

و نیز جناب آقای سبط نقل فرمودند که مرحوم آقا سید ابراهیم شوشتری که یکی از ائمه جماعت اهواز و بسیار محتاط و مقدس بود پس از ازدواج سخت پریشان و مبتلا به فقر و تهیدستی می گردد به طوری که از عهده مخارج خود و خانواده اش بر نمی آید ، ناچار مخفیانه به نجف

اشرف می رود و نزد یکی از طلبه های شوشتر در مدرسه می ماند چند ماه که می گذرد کاروانی از شوشتر می آید و به او خبر می دهند که خانواده ات از رفتن تو به نجف باخبر شده اند و اینک همسر و پدر و مادر و خواهرانت آمده اند .

نامبرده سخت پریشان می شود که در این موقعیت که نه جا دارد نه تمکن مالی ، چکند ؟ به هرطوری که بود سراغ خانه خالی را از این و آن می گیرد به او نشانه دکانداری را می دهند که کلید خانه خالی در دست او است به او مراجعه می کند می گوید بلی ولی این خانه بدقدم است و . هرکس در آن نشسته مبتلا به پریشانی و مرگ زودرس می شود .

سید می گوید چه مانعی دارد ( اگر هم بمیرم چه بهتر از این زندگی فلاکت بار زودتر راحت می شوم ) پس کلید خانه را می گیرد و داخل خانه می گردد می بیند تار عنکبوت همه جا را گرفته و خانه پر از کثافت . و آشغال است و معلوم است که مدتها مسکون نبوده است .

پس از نظافت ، خانواده اش را در آن جای می دهد شب که می خوابد ناگهان می بیند عربی با عقال لف ( که از عقالهای معمولی عربی سنگین

تر و محترمانه تر است ) آمد و با تشدد بر روی سینه اش نشست و گفت  
. سید چرا در خانه من آمدی ؟ الا ن تو را خفه می کنم

. سید در جواب گفت : من سید اولاد پیغبرم گناهی ندارم

عرب گفت : بلی چرا در خانه من نشستی ؟

سید گفت : حالا هرچه بفرمایی انجام می دهم و از تو هم اکنون اجازه می  
. گیرم

عرب گفت : خوب حالا یک چیزی . باید در سرداب بروی و آن را پاک  
و تمیز کنی و پرده گچی که بر آن کشیده شده برداری ، آنگاه قبر من  
پیدا می شود باید زباله های آن را بیرون بری و هرشب یک زیارت  
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ( ظاهر زیارت امین الله گفته بود )  
بخوانی و روزانه فلان مقدار ( که از خاطر ناقل محو گردیده ) قرآن  
. بخوانی ، آن وقت مانعی ندارد در این خانه بمانی

سید گوید : به همان ترتیب سطح سرداب را که گچینه بود کندم به قبر  
رسیدم و سرداب را تنظیف کردم و هرشب زیارت امین الله و هر روز به  
تلاوت قرآن مجید مشغول بودم ، ولی از جهت مخارج ، سخت در فشار



بودم تا اینکه روزی در صحن مطهر نشسته بودم ، شخصی که بعد معلوم شد حاج رئیس التجار معروف به سردار اقدس وابسته شیخ خزعل بود ، مرا دید و احوالپرسی کرد و به عدد افراد خانواده ام یک لیره عثمانی داد و ماهیانه مبلغ معین مکفی حواله داد و خلاصه وضعیت معیشت ما خوب (شد و کاملاً در آسایش واقع شدیم . (داستانهای شگفت

## داستان

مرحوم استاد احمد امین در همان کتاب التکامل فی الاسلام می نویسد : زنی شوهرش مُرد ، برای اینکه خدمتی به شوهرش کرده باشد ، شبهای جمعه غذایی تدارک می کرد و به وسیله فرزند یتیم خود به خانه فقرا می فرستاد ، طفل بیچاره با اینکه گرسنه بود غذا را از مادر می گرفت و به فقرا می رسانید و خود با شکم گرسنه به خانه برمی گشت و می خوابید تا اینکه شبی کاسه صبرش لبریز شد و در راه غذا را خودش خورد و با شکم سیر به خانه برگشت و آسوده خوابید .

آن شب زن شوهر خود را در خواب دید که به او می گفت : ( ( تنها  
غذای امشب به من رسید ) ) زن از خواب بیدار شد و با کمال شگفتی از  
فرزندش پرسید شبهای جمعه گذشته و دیشب غذا را کجا می بردی و به  
کی می دادی ؟ من دیشب پدرت را در خواب دیدم که می گفت تنها  
. غذای دیشب به او رسیده است

## داستان

### سگی بر روی جنازه

صاحب فضیلت تقوا و ایمان ، مرحوم دکتر احمد احسان که سالها مقیم  
کربلا بود و چند سال آخر عمرش مجاور قم بود و در همانجا مرحوم و  
مدفون گردید تقریبا در 25 سال قبل در کربلا نقل فرمود که روزی  
جنازه ای را دیدم که جمعی او را به حرم مطهر حضرت سیدالشهداء علیه  
السلام به قصد تبرک و زیارت می برند ، من هم همراه مشیعین رفتم ،  
ناگاه دیدم روی تابوت ، سگی سیاه وحشت انگیز نشسته است ، حیران  
شدم برای اینکه بدانم آیا دیگری هم می بیند یا تنها من این امر غریب

را مشاهده می کنم ، از شخصی که سمت راست من حرکت می کرد  
پرسیدم پارچه ای که روی جنازه است چیست ؟ گفت شال کشمیری  
است . گفتم به روی پارچه چیز دیگری می بینی ؟ گفت نه

همین سؤال را از آنکه سمت چپ من بود کردم و همین پاسخ را شنیدم  
، دانستم که جز من کسی نمی بیند ، تا درب صحن رسیدیم ناگاه آن  
سگ از جنازه جدا شد تا وقتی که جنازه را از حرم مطهر و صحن شریف  
برگرداندند ، باز در خارج صحن آن سگ را با جنازه دیدم همراهش به  
قبرستان رفتم ببینم چه می شود ، در غسالخانه و تمام حالات ، سگ را  
دیدم که به جنازه متصل است تا وقتی که میت را دفن کردند آن سگ  
هم در همان قبر از نظرم محو گردید .

ریشه کن نمودن عواملی که باعث از بین رفتن ایمان می شوند

در این زمینه روایات متعددی از پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) نقل شده که برخی از آنها به شرح ذیل می باشد

1- نداشتن محبت اهل بیت پیامبر علیه السلام ایمان را ذوب می کند

امیر المؤمنین علیه السلام به اصحابش فرمود: ... و هر کس که دوستی ما در قلب او جای نگیرد ایمان در قلب او مانند ذوب شدن نمک در آب (ذوب می شود). (اسرار آل محمد علیهم السلام، ص: 515)

2- هرگز دوستی با دشمنان خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) با داشتن ایمان قابل جمع نیست (2)

دور زدن دروغ

3- دروغ گو مزه ایمان را درک نمی کند

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: بنده‌ای مزه ایمان را درک نمی‌کند مگر اینکه از دروغ چه جدی و یا شوخی دست باز دارد. (بحار الأنوار، ج 69، ص: 250)

#### 4-خیانت کننده به امانت ایمان ندارد

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که امانتدار نیست (ایمان ندارد)، (نوادیر اوندی-ترجمه صادق اردستانی ص 168)

#### 5-خندیدن بیش از حد ایمان را محو می‌کند

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خندیدن زیاد ایمان را محو می‌کند (ایمان و کفر-ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار ج 2 ص 467)

#### 6-حرام خواری ایمان را دور می‌کند

پیامبر اکرم فرموده اند: حرام خوردن ایمان را دور می‌کند (نصایح ص 219)

7-زنا کردن موجب می شود تا روح ایمان از انسان جدا گردد (اصول کافی-  
( ترجمه مصطفوی ج 3 ص 388

8-عمل ننمودن به دستورات دینی موجب تزلزل در ایمان می گردد

امام صادق علیه السلام فرمود: ایمان بدون عمل ثبات ندارد و عمل از ایمان می باشد. ( ایمان و کفر-ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار ج 1 ص 408) لذا از محوری ترین برنامه هایی که باید داشته باشید انجام واجبات . و ترک محرمات می باشد

9-حسادت ورزیدن به برادر مومن ایمان را در دل آب می کند

امام صادق علیه السلام در این خصوص فرموده اند : هر کس بر مؤمنی حسادت کند، ایمان در دلش همچون نمک در آب ذوب شود. ( تحف العقول-ترجمه جعفری ص 284

## 10-تهمت زدن به برادر دینی ایمان را ذوب می کند

امام صادق علیه السلام فرمود: و هر گاه به برادر مومن خود تهمتی بزند ایمان از قلبش می رود همان طور که نمک در میان آب ذوب می شود ( (مشكاة الانوار-ترجمه هوشمند و مجدی متن ص 197

## 11-بی صبری ایمان را می برد

حضرت صادق علیه السلام که فرمود: نسبت صبر بایمان نسبت سر است به تن همچنان که با رفتن سر تن هم از بین می رود با رفتن صبر هم ایمان دوامی نخواهد داشت. ( بحار الانوار-ترجمه جلد 67 و 68 ج 2

## 12-شوخی نمودن نور ایمان را از بین می برد (3)

ابو الربیع گوید: از امام علیه السلام پرسیدم چه کلماتی مرد را از ایمان خارج می گرداند فرمود: هر گاه نظریه ای داد و آن نظریه بر خلافت حق بود اگر او در اجرای آن کوشش کند از ایمان بیرون می شود

امام موسی بن جعفر (ع) به یکی از فرزندان خود فرمود پسر، از شوخی پرهیز که موجب از بین رفتن نور ایمان و شخصیت تو می شود (مواعظ امامان علیهم السلام-ترجمه جلد هفدهم بحار ص 276)

### 13- بی حیا ایمان ندارد

امام صادق علیه السلام فرمود: ایمان ندارد آن کس که شرم و حیا ندارد.  
(الحدیث-روایات تربیتی ج 1 ص 277)

### بخل

### 14- بخل از محو کننده ایمان است

امام صادق «ع»: هیچ چیز به اندازه بخل در محو کردن (کاستن و برانداختن) ایمان کارگر نمی شود. سپس فرمود: این بخل را (در نفس انسان) حرکتی است آرام و پیوسته مانند



راه رفتن مورچه ؛ و آن (بخل) را شاخه‌هایی است مانند شاخه‌های شرک.  
(الحیة با ترجمه احمد آرام، ج6، ص: 99)

15- طمع ورزی انسان را از ایمان بیرون می کند

امام صادق (ع) فرموده اند: چیزی که انسان را از ایمان بیرون می کند طمع  
( است. ) (خصال-ترجمه جعفری ج1 21

16- عمل کردن بر خلاف حق انسان را از ایمان بیرون می کند

ابو الربیع گوید: از امام علیه السلام پرسیدم چه کلماتی مرد را از ایمان  
خارج می گرداند فرمود: هر گاه نظریه‌ای داد و آن نظریه بر خلافت حق  
بود اگر او در اجرای آن کوشش کند از ایمان بیرون می شود. (ایمان و کفر-  
( ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار ج1 405

پی نوشت:

1- در همین زمینه دعایی نیز از شیخ طوسی نقل گردیده که در همان فصل  
ششم مفاتیح ذکر شده است

2- لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ  
لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ... « ( آیه 22 سوره  
) مجادله

3- به نظر می رسد مراد از این روایت در خصوص کسانی است که شوخی و  
لودگی را سرلوحه زندگی خود قرار داده اند و اهل شوخی های بی مورد می  
باشند چرا که اسلام خود به شادابی و مزاح و ایجاد نشاط در بین اطرافیان  
تاکید فراوان دارد